

یادداشت ویژه

• باقر طالبی دارابی*

فراست مسلمانی و دفاع از حقیقت رحمانی

راهی را که می‌پیماییم، اساس آن لانفرق بین احد من رسلنا و اصول آن شناخت و همزیستی متقابل است. در این راه میراث‌دار بزرگانی هستیم که بسیاری از توهین کنندگان امروزین، حتی فرصت شاگردی آنها را نداشته‌اند. نگارنده این سطور، با آگاهی کامل از متن سخنرانی جناب پاپ بندیکت شانزدهم به نقد آنچه می‌پردازد که بی‌تردید توهین به پیامبر اسلام است. کاش جناب پاپ برای حفظ حرمت همهٔ پیامبران و بزرگان دین، از این بابت عذر خواهی کند تا تاریخ دربارهٔ وی و دین مسیحیت آن گونه که شایسته است، قضاوت نماید!

پاپ بندیکت شانزدهم طی سخنانی در یکی از دانشگاه‌های آلمان گفته‌های توهین آمیزی را بر ضد اسلام مطرح ساخت که واکنش جهان اسلام را برانگیخت. این سخن غلط که اسلام دین شمشیر است و با عقل و تفکر سازگاری ندارد، ادعایی تازه نیست که آقای بندیکت شانزدهم بر زبان رانده باشد. پیش از او هم کسانی یا از موضع نقد و یا از موضع تأیید، اسلام را چنین معرفی کرده‌اند؛ اما شنیدن آن از زبان رهبر یک دین که شمار معتقدان آن به بیش از یک میلیارد می‌رسد، مایهٔ تعجب و تأسف و در خور توجه و تأمل است.

این مسئله وقتی مهم‌تر می‌شود که شخصیت فکری جناب پاپ نیز مورد توجه قرار گیرد. پس از انتخاب وی به این مقام، برخی شخصیت‌ها و متفکران جهان به‌ویژه بسیاری از اندیشمندان مسیحی که دستی در کار گفت‌وگو و تعامل میان ادیان داشتند، آن را «بدترین انتخاب» نامیده و به شدت نگران آیندهٔ تعامل ادیان - به‌ویژه اسلام و مسیحیت -

* عضو هیئت علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.



بودند. استدلال این گروه آن بود که وی شخصی کاملاً کلامی و تا حدی بسیار متعصب است؛ از این رو در آینده با موضع‌گیری‌های خود، فرایند گفت‌وگوی میان اسلام و مسیحیت را به چالش خواهد کشید. این سخن، امروز به واقع پیوست و جنبهٔ عینی به خود گرفت. عنوان سخنرانی آقای دکتر راتسینگر پاپ بندیکت شانزدهم «ایمان، عقل و دانشگاه» بوده و در آن تا حدی جامع و درخور به این مسئله پرداخته است؛ اما با نقل مباحثه‌ای تاریخی که میان یک پارسی (ایرانی) و امپراتور بیزانس مانوئل دوم، دربارهٔ اسلام و مسیحیت انجام شد، حضرت محمد(ص) را نوآوری می‌داند که تنها نوآوری او چیزهای شر و غیرانسانی است. همچنین اسلام را دین خشنوت و ایمان اسلامی را ناسازگار با عقل معرفی می‌کند. پیش از نقد و بررسی این سخن توهین‌آمیز، بخش‌هایی از آن برای مخاطبان نقل می‌شود تا خود قضاوت کنند. پاپ می‌گوید:

اخیراً دربارهٔ رابطهٔ میان عقل و ایمان بازاندیشی کردم. وقتی بخشی از گفت‌وگویی را خواندم که احتمالاً سال ۱۳۹۱ میلادی در نزدیکی آنکارا میان پادشاه بیزانس مانوئل دوم و یک مسلمان پارسی (اهل ایران قدیم) دربارهٔ اسلام و مسیحیت صورت گرفته است، به نظرم جالب آمد. این کتاب را پروفیسور تئودور خوری بازبینی و ویراستاری کرده است. شواهد نشان می‌دهد که خود امپراتور این مجلس گفت‌وگو را بر پا ساخت؛ چون نقل مفصل گفته‌های وی و نقل مختصر گفته‌های پارسی، شاهدهی است بر همین مسئله. این گفت‌وگو عمدتاً پیرامون ساختارهای ایمان در کتاب مقدس و قرآن است و بیشتر به مسئلهٔ تصویر خدا و انسان پرداخته است. من قصد ندارم در اینجا به این مسئله بپردازم. فقط می‌خواهم به یک نکته اشاره کنم. اگرچه این نکته نسبت به کلیت این گفت‌وگو حاشیه‌ای و فرعی است؛ اما در بستر بحث از «عقل و ایمان» آن را جالب دیدم و می‌تواند آغازی برای تأمل من در این موضوع باشد.

در مباحثهٔ هفتم ویراستهٔ پروفیسور خوری، امپراتور موضوع جنگ مقدس^۱ را (اصطلاحی که در متون انگلیسی معادل جهاد به کار می‌رود) مطرح می‌کند. امپراتور قطعاً به آیهٔ ۲۵۶ سوره دوم قرآن (بقره) لا اِکراه فی الدین آگاهی داشت. بنا به نظر خبرگان و مفسران، این سوره یکی از سوره‌هایی است که در ایام آغازین پیامبری محمد(ص) - زمانی که وی قدرت و مکتبی نداشت و سخت در معرض

1. HOLYWAR.



تهدید بود. نازل شد. همچنین طبیعی است که امپراتور از رهنمودهایی که بعداً دربارهٔ جهاد داده شد و در قرآن هم ضبط است، آگاه بود. بنابراین بدون اینکه به جزئیات بپردازد و از تفاوتی که قرآن میان «اهل کتاب» و «کفار» قائل می‌شود، سخن بگوید، از یکی از نقاط محوری در مسئله کلی رابطهٔ دین و خشونت سخن به میان می‌آورد و خطاب به مسلمان پارسی می‌گوید: «بگو بدانم که محمد چه چیز جدید آورده است، چیزی نمی‌یابی مگر چیزهای شر و غیر انسانی، مانند اینکه او (محمد) دستور می‌دهد که اسلام را به ضرب شمشیر در جهان بپراکنند.»

امپراتور پس از آنکه این جملات را با حدت و شدت بیان می‌کند، با تفصیل بیشتری به ارائه ادله در نفی و محکومیت گسترش دین و ایمان با استفاده از ابزار خشونت می‌پردازد و چنین کاری را نامتعارف و نامعقول می‌شمرد. خشونت با ذات خدا و سرشت جان سازگار نیست. او می‌گوید: «خدا با خون و خون‌ریزی خرسند نیست. او از عملی که عقلاً بر خلاف ذات او است ناخشنود است. ایمان مولود روح است نه جسم. هر آنکس که دیگران را به ایمان فرا می‌خواند باید از قدرت بیان مناسب و از عقل متناسب برخوردار باشد. بدون خشونت و تهدیدات... برای متقاعد کردن روح عاقل، نیازی به اسلحهٔ قوی نیست. به هیچ سلاحی نیاز نیست و نباید به هیچ ابزار خشونتی که فرد را به مرگ تهدید کند، متوسل شد...»

آقای پاپ در نتیجه‌گیری از این نقل قول می‌گوید:

در این استدلال، علیه تغییر آیین با توسل به زور و خشونت یک جملهٔ قاطع بیرون می‌آید و آن اینکه کار خلاف عقل انجام دادن با ذات خدا ناسازگار است.

وی در ادامه با نقل دیدگاه ویراستار کتاب پروفیسور خوری در این باره چنین ادامه می‌دهد:

خوری دربارهٔ این دیدگاه امپراتور ملاحظه‌ای دارد. او می‌گوید چون امپراتور متأثر از بستر فلسفی یونان است، چنین ذهنیتی از خدا دارد؛ اما مسلمان اصلاً چنین ذهنیتی از خدا ندارد، مسلمان خدا را متعال مطلق و فرادست می‌داند. خواست او با امورات و مقولات ما آدمیان پیوندی ندارد؛ حتی با عقلانیت انسانی. خوری در اینجا مطلبی را از یک اسلام‌گرای فرانسوی نقل می‌کند که گفته است: «این حزم تا آنجا پیش رفت که می‌گوید خدا حتی درگیرودار کلام خود نیز نیست، هیچ چیز نمی‌تواند او را مجبور کند که حقیقت را بر ما آشکار نماید. اگر خدا اراده می‌کرد ما هنوز بت‌پرست و کافر باقی بودیم.»



آقای بندیکت می گوید: به نظر من موضع امپراتور نه تنها برآمده از بستر فلسفه یونان است که من مدعی ام کتاب مقدس نیز خود مبلغ چنین دیدگاهی است. « او می پرسد: «آیا اینکه توسل به ابزار خشونت در عرصه دین امری غیرعقلانی است و با ذات خدا ناسازگار، یک موضوع مربوط به تفکر یونانی است یا در کتاب مقدس هم می توان آن را یافت؟» او خود پاسخ می دهد: «این مسئله در کتاب مقدس نیز هست. « وی در ادامه شواهدی بر این مدعای خود اقامه می کند و به تفصیل درباره نسبت میان عقل و ایمان سخن می گوید و از دوران قرون وسطا، عصر حاکمیت فرهنگ یونانی مآبی و... سخن به میان می آورد که بحثی تخصصی و در جای خود خواندنی و پرداختنی است. پاپ در آخرین جملات سخنرانی خود بار دیگر با زبان امپراتور کلام خود را جمع بندی نموده و فراخوان خود را برای گفت و گوی میان فرهنگ ها چنین بیان می کند:

عمل برخلاف عقل و عمل برخلاف لوگوس، با ذات خداوند ناسازگار است. این کلامی است که امپراتور مانوئل دوم براساس درک خود از خدا در پاسخ به طرف پارسی مناظره گفته است. ما نیز همه مخاطبان خود را در گفت و گوی میان فرهنگ ها به همین لوگوس بزرگ و به تنفس در فضای عقل دعوت می کنیم. پرداختن پایدار به این موضوع وظیفه دانشگاه است.

نقد و نظر

آنچه گفته شد گزارش مختصری بود از متن سخنرانی آقای راتسینگر پاپ بندیکت شانزدهم. البته آن بخش از سخنان وی که در اهانت به پیامبر اسلام بود، با تمام جزئیات ترجمه شد. کاش آنچه در این سخنرانی آمده است، به گونه ای بود که می شد عالمانه به نقد و بررسی آن پرداخت. جناب آقای پاپ در فقره مربوط به نقل از کتاب خوری به گونه ای پای پیامبر و اسلام را به میان کشیدند که از همان ابتدا خط اسلام خط خشونت و در نتیجه پیامبر مبلغ مسیری غیرعقلانی معرفی شده است.

اما پرسش پاپ البته پرسشی اساسی است: «آیا نفی توسل به ابزار خشونت که کاری غیرعقلانی است، فقط از دل فلسفه یونان بیرون می آید؟» پاسخ ایشان نیز درست است: «نه. کتاب مقدس نیز همین رویه را دارد و همین حکم را می دهد». از جناب پاپ می پرسیم مگر اسلام غیر از آن می گوید. تمام همت اسلام و پیامبر اسلام بر آن است که با موعظه حسنه و جدال احسن دین را بیان کند و شاه بیت دعوت آن حضرت قولوا لا اله الا الله تفلحوا

است و در این راه مهم‌ترین و ماندگارترین میراث او و خاندانش ترویج همین خط و مشی بوده است. اگر آقای پاپ در قالب تبیین آگاهی امپراتور از اسلام و آشنایی او به قرآن، آیه لا اکره فی الدین را به روزگاران اولیه اسلام بر می‌گرداند و آن را متناسب با زمان تهدید و تنهایی و بی‌قدرتی پیامبر می‌داند؛ در مراجعه و استناد به عهد عتیق و سفر پیدایش نیز می‌بایست اشاره‌ای به استدلال منابع یهودی و مسیحی می‌کرد که اسفار خمس را تدوین شده دست بشر می‌دانند. اما آقای پاپ چنان اعتباری همه‌جانبه برای آن قائل اند که آیات آن را برای همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر می‌شمرد و به آنها استدلال می‌کند. اگر امپراتور بیزانس نمی‌دانست، آقای پاپ به یقین می‌داند که نباید در تفسیر دو متن، برای اثبات یک مدعا، دو گانه عمل کرد. ایشان در نقد اسلام به نقل قول امپراتور استناد می‌کند و در بیان دیدگاه مسیحیت درباره عقل و ایمان، به متن عهد قدیم و جدید و یا به تعبیر مسیحی کتاب مقدس. در قلمرو دین پژوهی آموختیم که در مطالعه تطبیقی دین، باید مراتب و درجات مستندات و ادله یکسان باشد. بنابراین اگر آقای پاپ در اثبات وجود تناسب و هماهنگی میان عقل و ایمان در دین مسیحیت به آیات کتاب مقدس استناد می‌کند و اظهارات، شرح و تفسیرهای مربوط به آن و حتی امور مربوط به آنچه - مثلاً در بستر تفسیر اسلامی - شأن نزول نامیده می‌شود، را نادیده می‌گیرد و به تعبیری به دین درجه یک استدلال می‌کند، نمی‌تواند درباره اسلام به دین درجه سه که مبتنی بر رفتار مسلمین است، استناد نماید.

افزون بر این، در این سخنرانی به نقل قول یک امپراتور غیر مسلمان برای خرده گرفتن بر اسلام استناد می‌کند. ما نیز اگر با همین روش به مقابله برخیزیم، چیزی از مسیحیت باقی نمی‌ماند؛ یعنی اگر برای بررسی دین مسیحیت به دین درجه سه و حتی درجه دو مسیحیت مراجعه شود، جز خشونت نمی‌توان یافت. تفتیش عقاید قرون وسطا، جنگ‌های صلیبی، اذیت و آزار یهودیان، کشتار و قتل عام یهودیان که به هولوکاست معروف است، استعمار کشورهای دنیا، عقب‌نگه داشتن دیگران، جنگ و تهمت و افترا، جاسوسی‌های مداخله‌گرایانه، جنگ عراق، جنگ افغانستان، و... همگی را کشورها و دولت‌مردانی انجام داده‌اند که مسیحی نام دارند.

جناب پاپ، نیک می‌داند که اسلام و پیامبر عظیم‌الشأن آن، بارها از رحمت و مرحمت و مهربانی و عذوفت سخن گفته‌اند و از پیامبر در قرآن به رحمة للعالمین سخن به میان آمده است. اسلام در معنای حقیقی‌اش به معنای تسلیم در برابر خدا و صلح و دوستی در میان آدمیان است. کافی است به سند سازمان ملل مراجعه کنید تا دریابید امام علی (ع)



در نهج البلاغه به مالک - یکی از مأموران خود برای ولایت بر سرزمین مصر - چنین گفته است: «آنجا مردم یا برادر دینی تواند یا مثل تو انسانند.» یعنی مبادا بر اساس تفاوت آیین با آنها بد رفتاری کنی. ملاک، انسان بودن است. این سخن بسیار پیش از عهد پادشاه بیزانس بوده است. اگر بنا دارید نقل تاریخی داشته باشید، ولی نهج البلاغه را در دسترس ندارید، چرا سراغ اسناد سازمان ملل نمی‌روید. آیا این اسلام با آنچه شما از زبان امپراتور بیزانس گفتید، تفاوت ندارد. آیا زینت سردر سازمان ملل جز شعری است بر آمده از همین فرهنگ اسلامی و ایرانی که: بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند.

از کسی مثل عالی جناب بندیکت شانزدهم که فلسفه دین خوانده است و به یک چهره کلامی معروف است، بعید است نداند که جهاد و جنگ در اسلام، امری استثنایی و در مواقع دفاع است. آنچه از آن به جنگ مقدس یاد می‌کنند زینده آدم کشی‌هایی است که در قالب جنگ‌های مقدس صلیبی رخ داده است. ما به عنوان مسلمان هرگز نگفته و نمی‌گوییم که عیسی مسیح (که صلوات و سلام خدا بر پیامبر ما و بر او باد) چنین حکمی داده است و این جنگ‌ها، آدم کشی‌ها و مال اندوزی‌ها و از همه بدتر اشرافیت روحانیت مسیحی بر اساس تعالیم وی صورت می‌گیرد. ما مسیحیت را آنچه می‌دانیم که در متون مقدس و منابع درجه اول مسیحی و در قرآن آمده است. یعنی دین مسیحی درجه یک را ملاک ارزیابی مان قرار می‌دهیم نه اعمال و رفتار و تفاسیر و برداشت‌های مسیحیان و باورمندان به این دین. البته به وقت قضاوت و ارزیابی درباره دینداری مسیحی، یهودی و حتی اسلامی و هر دین دیگری، به بررسی دین درجه دو و سه نیز می‌پردازیم و این یعنی انصاف در تحقیق و تفحص.

جناب پاپ، شما به یقین می‌دانید که میان دین و دینداری تفاوت است. اگر چنین نبود خودتان از ضعف دینداری و ناصوابی برخی صورت‌های ایمان مسیحی سخن نمی‌گفتید. چگونه است که خطای دینداران ما را به پای دین و پیامبر ما می‌نویسید ولی این همه کشتار و سخت‌گیری‌های جهان مسیحیت - از قبیل تفتیش عقاید و اتهام ارتداد و جنگ‌های مقدس صلیبی - را تخطئه نمی‌کنید؟

جناب پاپ می‌دانید که قرآن، اسلام و محمد (ص) به ما می‌گویند میان انبیا تفاوت نگذاریم. قرآن، عدالت را فریاد می‌کند، تا مردمان همه زیر سایه گسترده عدل زندگی کنند، و هر کسی بتواند به رشد خویش برسد.

قرآن، می‌خواهد که مردم قهرمانانه جباران را بکوبند، و طاغوت‌های سه گانه: فرعون (طاغوت سیاسی)، قارون (طاغوت اقتصادی)، و هامان (طاغوت فرهنگی) را، در هر جا و هر وقت نابود سازند.

قرآن، به مردمان انگیزه می‌دهد تا برای فهم حقایق هستی و شناخت پدیده‌های گوناگون وجود بکوشند و تلاش کنند، و راه‌نظر و تجربه را پیش گیرند، و از نیروی عقل خود حداکثر استفاده را ببرند و ذهنی و ذهن‌گرا نباشند!

قرآن، می‌خواهد که مسلمانان، پیام‌آوران صلح و امنیت برای همه مردم جهان باشند، و پایه‌های حکومت‌های سالم را استوار سازند، و از حدود الهی در نگذرند، و به هیچ کس - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - ستم نکنند.

قرآن، می‌گوید اموال نباید در دست گروهی خاص باشد، بلکه باید در میان همه مردم به گردش درآید (و مانند خون در همه رگ‌های پیگر اجتماع جاری گردد).

قرآن، راه رسیدن به تقوا (سلامت اندیشه و عمل) را، اجرای بی‌دریغ عدالت می‌داند. قرآن، انسان را تکریم کرده و حفظ کرامت انسان را لازم شمرده است. و مدار تعالیم و احکام قرآن، پس از توحید، انسان است و عدالت و آزادی، و رشد در دو جهت مادی و معنوی.

قرآن، می‌گوید هر کس انسانی را بی‌جهت بکشد، چنان است که همه مردم روی زمین را کشته است.

محمد (ص)، می‌گوید یک ساعت عدالت، بهتر از هفتاد سال عبادت است. (در اینجا ملاحظه می‌کنید که در یک دین، که باید همه توجهش به عبادات و مناسک دینی معطوف باشد، چگونه جانب انسان و عدالت در جامعه و زندگی و معیشت و اقتصاد، مراعات شده است، تا جایی که یک ساعت اجرای عدالت بهتر از هفتاد سال عبادت به شمار آمده است).

محمد (ص)، به ما آموخت که مجادله مستدل و احسن انجام دهیم.

محمد (ص)، به ما می‌آموزد که قصاص حق ما است اما اگر ببخشیم، بهتر است.

محمد (ص)، به ما می‌آموزد که مردم را با عمل به دین دعوت کنید.

محمد (ص)، قاعده جب یعنی چشم‌پوشی از گذشته کفرآلود را به ما آموخت.

محمد (ص)، عاشقانه‌ترین رابطه میان بشر - خدا و بشر - بشر را به تصویر کشید.

محمد (ص)، فرمود: زنان مانند دسته گلند، پس با آنان خشونت نکنید.

محمد (ص)، در نیایی که دختران را زنده به گور می‌کردند، دخترش را مادر خطاب می‌کرد.

محمد (ص)، در جنگی که کفار بر او تحمیل کردند، آب را بر آنها نیست.

محمد (ص)، به ما یاد داد حتی به بت‌های آنها دشنام ندهیم مبادا آنها حریم خدای

ما را بشکنند.

محمد (ص)، به ما یاد داد که عیسی و مریم و موسی و ابراهیم و همه پیامبران و



انبیا چه انسان‌های بزرگی بودند.

محمد(ص)، بالاترین مرتبه خردمندی را - پس از ایمان به خدا - جلب دوستی مردم دانسته و نیکی کردن در حق هر کسی را، چه خوب باشد چه بد، سفارش کرده است. محمد(ص)، به ما آموخت که مؤمنان برادرند.

و محمد(ص)، به ما آموخت که در هر حادثه و رنجی بیاد آوریم که همه ما از خداییم و به سوی او بر می‌گردیم. و چه حادثه و رنجی بزرگ‌تر از توهین به شخصیت چنین پیامبری. آن هم از زبان کسی که خود را جانشین عیسی مسیح می‌داند. پس باز می‌گوییم انا لله و انا الیه راجعون!!

جناب آقای پاپ، در همان بستر اخلاقی، دینی و معنوی اسلام - که شما از آن به نقل از قیصر به مسیر غیر عقلانی و خشونت یاد کردید - و در کنار حوزه علمیه قم که مرکز تشیع علوی است، مطالعه بی طرفانه ادیان صورت می‌گیرد و همه ادیان و بنیان‌گذاران آن، محترم شمرده شده و درباره آموزه‌های آنها تحقیق می‌شود تا روزگاری ساخته شود سرشار از رحمت و دوستی همراه با شناخت متقابل. چگونه است شما که رهبری یک میلیارد مسیحی را بر عهده گرفته‌اید، در این آشفته بازار خشونت و نزاع و افراطگرایی چیزی را بر زبان می‌رانید که این همه تلاش عالمانه را به چالش می‌کشد. شما خود را بندیکت خواندید و ظاهر آخواستید همان روش بندیکتی را در پیش بگیرید؛ اما باید دانست که عقل امروز بشر و عقل جمعی مسلمانان، اجازه نخواهد داد تا صدای طبل خشونت و نزاع و مناقشه میان ادیان، دویدن در پی آواز خوش حقیقت را متوقف سازد و تلاش برای همزیستی جهانی ادیان را بر هم بزند. آموزه‌های مسیحی، مطابق همان کتاب مقدس که شما از آن به عنوان منبع عقل و ایمان یاد کردید، این نوع قضاوت درباره دین‌ها را نفی می‌کند. توهینی که در متن سخنرانی شما - در قالب استناد تاریخی - به اسلام و پیامبر رحمت محمد(ص) روا داشته شد، نشان داد که راه کلام مسیحی، هنوز از راه و مرام مسیحی - آن گونه که بزرگان اندیشه این دین داشته و دارند - جدا است. این توهین‌ها، بر اساس شناختی که از مسیحیت و مسیحیان آزاد اندیش داریم - حتی در میان جماعت کاتولیک - سخنی کاملاً سیاسی تعبیر می‌شود و متأسفانه در این میان مقام پر ارج و احترام شما که البته هرگز به قداست مقام انبیا نیست، در حد یک سرباز پیاده سردمداران و مبلغان جنگ‌های مقدس صلیبی نوین، تنزل پیدا می‌کند. کاش آن جناب با عذرخواهی از این کار، جریان پویای تعامل و همزیستی ادیان را به مسیر خود باز گرداند. شک نکنید که منطق قوی اسلام و مسیحیت آن قدر قدرتمند است که از این چالش‌ها عبور کنند.